



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



المراد
علیهما الصلوة
والتسلیم

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



تاریخ

وہابیہ

رسول جعفریان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ وهابیه

نویسنده:

محمد حسین قریب گرکانی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	تاریخ وهابیه
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۷	عموم حکام ایلات و ولایات و مامورین دولتی
۷	ریاست عالیہ قوا و رئیس الوزرا - رضا
۱۱	تاریخچه فرقه وهابیه و عقاید ایشان
۱۲	عقاید وهابیان
۱۳	حمله وهابیان به کربلا در سال ۱۲۱۶
۱۴	نامه فتحعلی شاه به سلیمان پاشا
۱۴	نامه فتحعلی شاه به آقا سید علی مجتهد
۱۴	نامه فتحعلی شاه در پاسخ نامه پادشاه یمن
۱۵	دعوت وهابیان از دولت ایران برای ترویج توحید
۱۵	حمله وهابیان به نجف
۱۶	وهابیان در لارستان و بحرین
۱۷	نامه عباس میرزا به خدیو مصر و اقدامات او
۱۸	جنگ شش ساله خدیو مصر با وهابیان
۲۱	تصرف درعیه و کشته شدن عبدالله بن سعود
۲۳	حرکت جدید وهابیان و تلگراف استمداد از دولتهای مسلمان
۲۴	فصل در اوضاع اخیرہ وهابیان
۲۶	تنبیه
۲۷	تذییل: سالشمار جنگ مصریان با وهابیان
۳۱	درباره مرکز

عنوان : تاریخ وهابیه

پدیدآورندگان : جعفریان، رسول، ۱۳۴۳- (محقق)

محمد حسین قریب گرکانی (پدیدآور)

مقدمه

آغاز دعوت وهابیان در دیار نجد، به سال ۱۱۵۷ ق برمی گردد؛ زمانی که محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵ - ۱۲۰۶ ق) حرکت تبلیغی خویش را در مبارزه با آنچه آن را شرک می نامید، آغاز کرد. وی برای توسعه دعوت خود به درعیه رفت و با دادن دست اتحاد با محمد بن سعود (م ۱۱۷۹ ق)، حاکم این شهر، راه را برای پیروزیهای بعدی دعوت وهابی هموار کرد. حرکت مزبور ابتدا منطقه نجد را تحت پوشش قرار داد. سپس در پی نبردها و خونریزیهای فراوان، بر سواحل خلیج فارس و تمامی منطقه حجاز (مکه و مدینه) سلطه پیدا کرد. دعوت وهابی دو مرحله دارد: نخست یک دوره ۷۵ ساله، تا سال ۱۲۳۵ ق که خاندان سعود (محمد بن سعود، عبدالعزیز بن محمد بن سعود، سعود بن محمد و عبدالله بن سعود) حکومت کردند؛ و با قلع و قمع دولت نجد به دست ابراهیم پاشای عثمانی، و قتل عبدالله بن سعود در اسلامبول، خاندان یاد شده از قدرت ساقط شدند. پس از آن، برای مدتی قریب هشتاد سال، در عزلت روزگار را گذراندند. مرحله دوم دعوت وهابیان با فعالیت عبدالعزیز بن عبدالرحمان در سال ۱۳۱۹ ق آغاز شد؛ زمانی که وی از کویت به نجد آمد و پس از تسلط بر نجد و توسعه قدرت خود، کشور عربستان سعودی را ایجاد کرد و تاکنون فرزندان وی بر این کشور حکومت می کنند. حرکت عبدالعزیز در تسلط بر حجاز، بیش از بیست سال به درازا کشید؛ تا آن که لشکریان وی به سال ۱۳۴۴ ق بر مدینه مسلط شدند و به تخریب

اماکن مقدس این شهر پرداختند. زمانی که خبر ویرانی بقیع و مشهد حمزه به مسلمانان رسید، همه نگران شدند و دست به دامان دولتها شدند تا در برابر سعودیها جبهه گیری کنند. با توجه به انحلال دولت عثمانی و تفرقه ای که در جهان عرب بود و نیز تلاش انگلیسیها و فرانسویها در تقسیم کشورهای عربی، وهابیان توانستند سلطه خویش را بر عربستان حفظ کرده و مانع از بازگشت قدرت شرفاء شوند. در اوایل شهریور ۱۳۰۴ که خبر واقعه هولناک تسلط وهابیان بر مدینه، به ایران رسید، علما دست به تشکیل مجالس مشورتی زدند و دولت نیز شانزدهم صفر را تعطیل کرد و در مجلس نیز مذاکراتی در این باره صورت گرفت. رضاخان، که آن زمان سردار سپه نامیده می شد، اطلاعیه زیر را صادر کرد: متحد المال، تلگرافی و فوری است.

عموم حکام ایلات و ولایات و مامورین دولتی

به موجب اخبار تلگرافی از طرف طایفه وهابیهها، اسائه ادب به مدینه منوره شده و مسجد اعظم اسلامی را هدف تیر توپ قرار داده اند. دولت از استماع این فاجعه عظیمه، بی نهایت مشوش و مشغول تحقیق و تهیه اقدامات مؤثر می باشد. عجالتا با توافق نظر آقایان حجج اسلام مرکز، تصمیم گرفته شده است که برای ابراز احساسات و عمل به سوگواری و تعزیه داری، یک روز تمام، تمام مملکت تعطیل عمومی شود. لهندا مقرر می دارم عموم حکام و مامورین دولتی در قلمرو ماموریت خود به اطلاع آقایان علمای اعلام هر نقطه، به تمام ادارات دولتی و عموم مردم این تصمیم را ابلاغ، و روز شنبه شانزدهم صفر را روز تعطیل و عزاداری اعلام نمایند.

ریاست عالیہ قوا و رئیس الوزرا - رضا

روز یاد شده تعطیل شد، و از نواحی مختلف تهران، دسته های سینه زنی و سوگواری به راه افتادند و در مسجد سلطانی اجتماع کردند. عصر همان روز نیز یک اجتماع چند ده هزار نفری در خارج از دروازه دولت تشکیل شد و سخنرانان مطالبی تند علیه اقدام وهابیهها ایراد کردند. گویا برای مدتی اوضاع آرام بود؛ تا آن که خبر انهدام بقاع شریفه در بقیع انتشار یافت و بار دیگر در خرداد ۱۳۰۵ جریان مزبور خبرساز شد. از نجف، دو تن از مراجع تقلید، سید ابوالحسن اصفهانی و محمد حسین نائینی، تلگرافی به تهران می زنند که متن آن چنین است: قاضی وهابی به هدم قبه و ضرایح مقدسه ائمه بقیع حکم داده؛ ۸ شوال مشغول تخریب. معلوم نیست چه شده با حکومت مطلقه چنین زنادقه وحشی به حرمین. اگر از دولت علیه و حکومت اسلامیة علاج عاجل نشود، علی الاسلام السلام. به دنبال آن، مدرس در مجلس

نظقی کرد و از شاه خواست تا عده ای از نمایندگان مجلس را معین کند تا کمیسیونی ترتیب داده و در این باره مشورت کنند. نتیجه کمیسیون آن شد که در این باره تحقیق بیشتری صورت گیرد و پرونده های موجود درباره ماجرای وهابیان مطالعه شود و ضمن تلگرافی خبر این واقعه به همه ولایات اعلام گردد. در همین جلسه بود که مستوفی الممالک به پیشنهاد مدرس، پست نخست وزیری را پذیرفت. پس از آن نیز مستوفی الممالک در مقام ریاست وزرایی ایران، اعلامیه مشروحه درباره این واقعه صادر کرد، و ضمن اعلام انزجار از این حرکت وحشیانه، از قاطبه مسلمانان خواست تا: به حکم وحدت عقیده اسلامی، متفقا به وسایل ممکنه از این عملیات تجاوزکارانه جلوگیری به عمل آورند؛ و از آن جا که حرمین شریفین حقیقتا به تمام عالم اسلام تعلق دارد، و هیچ ملت مسلمان، دون ملت دیگر، حق ندارد این نقاط مقدسه را - که قبله جامعه مسلمانان و مرکز روحانیت اسلام است - به خود اختصاص داده، تصرفات کیف مایشاء نماید و اصول تعالیم خود را بر عقاید دیگران تحمیل کند، بنابراین، از تمام ملل اسلامی تقاضا می شود که در یک مجمع عمومی ملل اسلامی مقدرات حرمین شریفین را حل و تسویه نمایند و قوانین و نظاماتی وضع گردد که تمام مسلمانان بر طبق عقاید مختصه خود بتوانند آزادانه از برکات روحانی و فیوض آسمانی اماکن مقدسه مکه معظمه و مدینه طیبه برخوردار و متمتع شوند. البته وهابیان نیز بیکار ننشستند، و همان سال، کنفرانسی با شرکت افرادی از تمام ملل اسلامی در مکه تشکیل دادند تا بتوانند فضای تبلیغی مورد نظر خود

را فراهم آورند. به دنبال انحلال خلافت عثمانی، احساس نیاز به یک خلیفه مسلمان در سراسر جهان سنی وجود داشت، و وهابیان، بر آن بودند تا با استفاده از این نیاز، زمینه توسعه دعوت خویش را فراهم آورند. موانع عمده ای بر سر راه آنان بود: تعصب شدید مذهبی، برخوردهای وحشیانه، قلع و قمع مخالفان مذهبی، تکفیر سایر مسلمانان. البته آنها به مرور می کوشیدند تا رفتار آرامتری داشته باشند. پس از انحلال دولت عثمانی و استقلال کشورهای عربی، از دولت ایران کاری ساخته نبود، و کمیسیون مزبور تنها کوشید تا دولت را به تماس با نمایندگان سایر ملل ترغیب کند. طبعاً بسیاری از مسلمانان دیگر نیز با عقاید وهابیان سرسازگاری نداشتند، اما در پی تسلط آنها بر حرمین شریفین و عدم وجود یک نیروی نظامی مستقل، مانند دولت عثمانی، هیچ قدرتی در آن شرایط برای چاره سازی این ماجرا وجود نداشت. کم کم حادثه به فراموشی سپرده شد و تنها خاطره آن حادثه هولناک در کتابهای تاریخ و تقویمها باقی ماند. این رخدادها سبب شد که برخی نویسندگان ایرانی، مقالات و رسالاتی درباره حرکت وهابیها بنویسند. یکی از آنها، رساله حاضر با عنوان تاریخ وهابیه است، که نویسنده آن حاج میرزا حسین بن علی رضا ربانی گرکانی قریب، معروف به «شمس العلماء» و «جناب» است. مشار در فهرست کتابهای چاپی فارسی (ص ۱۱۵۵) این کتاب را معرفی کرده است. روی نسخه چاپی تاریخ آبان ۱۳۰۴ (کتابخانه معرفت تهران) دیده می شود و چنین نوشته شده است: کتاب تاریخ مختصری از عقاید و اعمال طایفه وهابیه است که جناب مستطاب آقای شمس العلماء نگاشته اند؛ و چون از جراید اروپا معلوم می شود که جمعی از مسلمین هند تصور کرده اند

که رئیس حالیه وهابی را به خلافت اختیار کنند، طبع این رساله لازم شد؛ تا بدانند صاحب این عقاید لایق این مقام نیست. در صفحه نخست کتاب نیز آمده است: «مجملی از عقاید طایفه وهابی و اقدامات عجیبه آنان از سنه ۱۲۱۶ تا چند سال بعد و اضمحلال ایشان. تالیف فقیر فانی محمد حسین گرکانی قریب.» تاریخ تحریر و طبع این مجموعه «طغیان اعراب» است. هدف وی از تالیف این اثر، آن گونه که در پایان رساله آورده، هشدار به دولتهای اسلامی بوده است؛ تا قضیه را جدی بگیرند، و قبل از وقوع، واقعه را علاج نمایند. درباره مؤلف، آگاهی‌هایی در منابع مختلف آمده است. میرزامحمد قزوینی در شرح حالی که برای او در مجله یادگار نوشته، تاریخ تولد وی را ۱۲۶۲ و سال درگذشتش را ۱۳۴۵ ق. دانسته، و می‌افزاید که وی از گرکان از قرای نزدیک به تفرش و آشتیان و فراهان است. پدرش حاج میرزا علی از تجار معروف و ساکن قم بوده، و محمد حسین تحصیلات خست خود را در این شهر گذرانده است. پس از آن سه سال به عتبات رفته و در درس میرزا حسین بن میرزا خلیل شرکت کرده، و در ادامه، نه سال در شهر بمبئی اقامت گزیده است. در سال ۱۲۳۲ سفری به قفقاز و ترکستان و اسلامبول داشته، و از آن جا به حج مشرف شده و بعد از آن در تهران، در برخی از مدارس علمیه و دارالفنون به تدریس فقه و ادبیات عربی و فارسی اشتغال داشته است. کتاب ابداع البدایع را برای دارالفنون نوشته، که از آثار بسیار با ارزش اوست، و در

نوع خود ابتکاری است. پسرش ضیاءالدین قریب، مستشار سفارت ایران در پاریس، صورت تالیفات او را برای قزوینی نگاشته، که متأسفانه قزوینی در شرح حال وی آن صورت را نیاورده است. تاریخ دقیق وفات شمس العلماء، چهارشنبه، چهاردهم شعبان ۱۳۴۵ / ۲۷ بهمن ۱۳۰۵ است، و در مزار ابن بابویه مدفون است. نشر این اثر، به معنای تایید نکات تاریخی آن نیست، بلکه مقصود شناساندن یک سند از کوشش شیعیان برای روشن کردن یک فاجعه تاریخی در جهان اسلام است.

تاریخچه فرقه وهابیه و عقاید ایشان

هر چند این ایام شهرت یافته که رئیس این طایفه اصفهانی بوده، لکن عرب بودن او محقق است. فقط می گوئیم [محمد بن] عبدالوهاب [۱۱۱۵ - ۱۲۰۶]، رئیس ایشان، که در شهر درعیه از ولایات حجاز متولد شده، پس از مقداری علوم که در وطن تحصیل کرده و مذهب ابوحنیفه را اختیار نمود، رهسپار اصفهان شد، و در این بلد علوم متداوله اسلامی را تکمیل، و در علم تفسیر نیز عمری صرف نموده، تاویل جمله ای از آیات را، که از اهل بیت علیهم السلام روایت شده، انکار نمود، و خود بعضی آیات را برای خویش تفسیر نمود، لذا با داشتن آن عقاید نتوانست در آن جا بماند، و در سال هزار و یکصد و هفتاد و یک (۱۱۷۱) عود به وطن نمود و چندی به ترویج مذهب حنفی پرداخت، و ضمناً معتقدات خود را به تدریج در اذهان و قلوب مریدان جای می داد؛ تا مذهبی مستقل، خارج از مذاهب اربعه اهل سنت و مذهب جعفری، اختراع نموده و شاگردان او زیاد و تبعه او بسیار شدند. در این وقت از ریاست روحانی کارش بالا گرفته، هوس ریاست و

ملکداری و جهانگیری نموده، اهل نجد عموماً و احساء و قطیف و حضرموت و عمان و دیار بنی عتبه در بلاد یمن، تابع امر و نهی او شدند و دعوتنامه هایی به ممالک اطراف فرستاده، ادیان و مذاهب را بدعت شمرد و از همه مال و رجال برای نشر مذهب خویش تقاضا نمود.

عقاید وهابیان

یک اصل عمده از مذهب وی، الحاق شرک خفی است به شرک جلی. پس درخواست چیزی از غیر خدا که قدرت به انجام آن مخصوص خدا باشد، شرک است و با عبادت جمع نشود، که «ما کان للمشرکین ان یعمروا مساجد الله شاهدین علی انفسهم بالکفر» و ملت حنیف، که منسوب به ابراهیم است، عبادت خدای تعالی است به خلوص و توحید، و دخول شرک در آن به منزله دخول حدث است در نماز، که به کلی فاسد کننده است؛ و خواندن انبیا و اولیا برای دفع خطر یا نیل به مقصود و گفتن یا محمد یا علی شرک است؛ به دلیل آیه «و من اضل ممن یدعوا من دون الله من لایستجیب له الی یوم القیامه و هم عن دعائهم غافلون و اذا حشر الناس کانوا لهم اعداء و کانوا بعبادتهم کافرین.» و آیه «والذین تدعون من دونه ما یملکون من قطمیر ان تدعوهم لایسمعوا دعاءکم و لو سمعوا ما استجابوا لکم و یوم القیامه یکفرون بشرککم.» و اگر عذر آوردند که آنها معبود نیستند، بلکه باب حاجت و شفیع و وسیله ای به جناب الهی هستند، همین سخنان را مشرکان نیز گفتند که «مانعدهم الا لیقربونا الی الله زلفی.» و بنا بر همین اساس، مسلمانان را مشرک و خون و مالشان را هدر می دانست. ولی در باب توبه، گاهی رای

قبول می داد و گاهی قابل قبول نمی دانست. به دلیل «ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء.» و همچنین قسم خوردن و قسم دادن به غیر خدا به عقیده او شرک است و بیشتر این مطالب را ابن تیمیه [۶۶۱ - ۷۲۸] عالم معروف، که تالیفات وی از پانصد مجلد متجاوز است، در ضمن کتابی که در رد شیعه است، متعرض شده؛ و ابن تیمیه با این مراتب علمیه از مجسمه است؛ چنانچه روزی بر منبر بیان کرد که باری تعالی از فلک هفتم به آسمان ششم آمد، و برای آن که در این کلام وی تاویل نکنند، خود نیز از آن پله منبر به پله دیگر آمد و گفت خدا این طور به آسمان پایین تر آمد. ابن تیمیه در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بوده. باری این عقاید فاسده عبدالوهاب در قلوب مریدان راسخ شد و به موجب «فاقتلوا المشرکین» در کشتن مسلمانان با وی همراه و از روی دیانت قتال و خونریز شدند.

حمله وهابیان به کربلا در سال ۱۲۱۶

تا این جا اصول و عقاید وهابیه بوده که تحریر یافت. اما شدت فتنه این قوم از سنه ۱۲۱۶ است که عبدالعزیز، رئیس آنها، پسر خود سعود [امارت: ۱۲۱۸ - ۱۲۲۹] را به عراق عرب فرستاد، و آن لشکر، کربلا را محاصره و تصرف نموده، ساعت حکم قتل عام جاری و چندین هزار مسلمان کشته شد. بیش از صد تن علما و سادات و اهل فضل و صلاح به قتل رسیدند. از جمله حاجی ملا عبدالصمد همدانی صاحب کتاب بحرالمعارف است، که استاد و شیخ طریق حاجی میرزا آقاسی بود. پس از این عمل شنیع

و قتل ذریع، به حرم حسینی رفته، از چوب ضریح مقدس قهوه پختند. و شنیده شد که در یکی از موزه های اروپا لوحی از مرمر، که سنگ مزار حضرت سیدالشهدا علیه السلام بوده، موجود است. شاید در همین موقع از روی قبر مطهر کننده اند یا سابقا در تعمیرات تبدیل به احسن شده و این سنگ در خزانه بوده و به غارت رفته. و شبهه نیست که از این جسارت و غارت، عمده مقصود وهابی آن بوده که لشکر او بر جرئت بیفزایند و گروهی عوام نیز اغوا شوند که از روحانیت این مشاهده، اثری مترتب نیست و توسل به صاحبان آن لغو است؛ چنان که قرامطه در خرابی مسجدالحرام و قتل حاجیان و بردن حجرالاسود همین منظورداشتند. در تاریخ عثمانی آورده که سلطان محمودخان دید که این طایفه، بیم آن است که باعث تفریق کلمه اسلام شوند و اروپاییان منتظر استفاده از قطع پیوند اتحاد اسلامی هستند و به واسطه این پیشامد می خواهند بلاد مسلمین را مالک شوند.

نامه فتحعلی شاه به سلیمان پاشا

به هر حال، این خطر برای عالم اسلام متصور بود، و از طرف پادشاه ایران، فتحعلی شاه مغفور برای مرحوم سلیمان پاشا، وزیر بغداد، که علی پاشا پدرش نیز به قتل رسیده بود و هنوز از اسلامبول به جهت او توفیق ایالت بغداد و بصره نرسیده بود، خلایق فاخره فرستاده شد و ضمنا به پاشای مشارالیه در باب قطع ماده فساد وهابی امر و اشارتی صادر گشت.

نامه فتحعلی شاه به آقا سید علی مجتهد

و به مرحوم آقا سید علی مجتهد هم نامه عربی به انشای میرزا عبدالوهاب معتمد الدوله [نشاط] نوشت که چون بغداد به تهران نزدیکتر از قسطنطنیه است و نباید امور آن جا مختل بماند، تصمیم کردیم که نظم آن جا و احترام پاشا را عهده دار شویم و در تیسیر مرام و تدمیر مخالفین اسلام فروگذار نکنیم و تا رسیدن توفیق رفیع سلطانی، دارالسلام بغداد را ثلمه راه نیابد و بر عهده آن جناب است که در ترغیب موافقین پاشا و ترغیب مخالفین وی نهایت کوشش مرعی دارد و عموم اهالی آن دیار بدانند که ما به حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس و سواحل عمان، و به محمد علی میرزا ناظم امور خوزستان و لرستان و کرمانشاهان امر کرده ایم که در حین لزوم از دفع دشمنان پاشا که اعدای دین اسلام اند، مسامحه نکرده، عده و عده بفرستد؛ و برخی از عبارات نامه این است: فلا یشتتوا بالهم ان بدا لهم من جانب اتباع الوهابیه نهضه و رکوض، و لا یبدو فیهم وحشه و تعرض، فان المسلمین اصبحوا بعضهم اولیاء بعض و لو یرضوا فی سنه الاجماع برفض فرض و السلام.

نامه فتحعلی شاه در پاسخ نامه پادشاه یمن

و همچنین در جواب پادشاه یمن، که شرحی از تطاول سعود وهابی نوشته بود و از مسلمانان برای دفع ایشان مدد خواسته، نامه خاقان ایران به خط و انشای معتمدالدوله صادر شد، که بعضی از عباراتش این است: و اما ما ثبت فی طی الذریعه من استیلاء الوهابیه و افعالهم الشنیعه، نعم قد استولوا علی بلاد نجد و ما والاها ثم الحجاز و ما جاورها، فتسامح فی امرهم الولاه والاشراف و تساهل حماه الاطراف حتی انبسط الغی

برا و بحرا وانتشر الشر شرقا وغربا و تكثروا رجالا و مالا. هتكوا حمى الدين و سفكوا دم المسلمين. الى آخر الكتاب.

دعوت وهابیان از دولت ایران برای ترویج توحید

و عجب این است که رئیس وهابیه، قبل از ارتکاب این شنیاع، ملت و دولت ایران را به توحید دعوت کرده و از شرک نهی و زجر نمود، و هم از این دولت، برای نشر طریقه خود، که ترویج توحید و رفع شرک و بدعت است، مدد خواسته، و جواب شنیده که اهل این دیار همه موحد و دشمن شرک و بدعت اند، و آنچه از اخبار آن طرف می رسد، مناقضت شماست با اسلام و اسلامیان؛ و اگر ترویج شما از اسلام مکشوف و مشهود امنای این دولت شود، البته از طرف حکام آن حدود، یعنی حکومت خوزستان و لرستان و ایالت فارس و بنادر، امداد به شما می رسد.

حمله وهابیان به نجف

بالجمله سلیمان پاشا والی بغداد و بصره - که به اصطلاح آن زمان وزیر بغداد می گفتند و تعیین آن معمولا به امضا و رضای دولت ایران بایستی باشد - در صدد اطفای نایره طغیان سعود نامسعود بوده، ولی اجل مختوم مجال نداد. حکمران دارالسلام به موجب «لهم دارالسلام عند ربهم»، به عالم باقی رحلت کرد و آتش فتنه سعود در عراق بالا گرفته و عبدالعزیز پدرش، که عنان فرمانروایی نجد و حجاز داشت، در آن سال و چند سال بعد، حرمین شریفین را چندین کت غارت نموده و دسته ای از اتباع خویش را به نهب و غارت نجف فرستاد؛ مال رعیت و خزانه حضرت ولایت به یغما رفت. و چون به کتب شریعت عداوت مخصوص داشت، هرچه به دست لشکریان آمد، به حرق و غرق دچار شد، ولی در این وقایع، همان ائتلاف نفایس بوده و مانند قضیه کربلا اهلاک نفوس نشد، مگر قدر قلیلی که به عشر عده شهدای کربلا نمی رسد. و به هر حال، از تمامی

ارتکابات و فظایح اعمال این قوم، روح اسلام و مسلمین در ممالک روی زمین آزرده و تمام ملل اسلامی کوفته خاطر شدند. و بالاخره، بنا بر آنچه در تاریخ منتظم ناصری آمده، شخصی از عجم، عبدالعزیز را به دیار عدم فرستاده، اسم و رسم و شهر و شهرت این فاتک دلیر ایرانی هنوز معلوم نگارنده نشده است. از آثار عبدالعزیز، قلعه ای محکم در نزدیکی درعیه به جا مانده، که اسلحه و ذخایر وهابیه در آن جا بود و تمام نجد و حجاز و بعضی از یمن و سواحل عمان و حضرموت، چنان که گفتیم، در تحت تصرف وی بود؛ و ممالک اطراف، برای نبودن استعداد و وسایل و یا برای دوری از مرکز بغی و طغیان آن جماعت، فروماندند. از پاشایان بغداد و بصره نیز کاری صورت نگرفت.

وهابیان در لارستان و بحرین

در سنه ۱۲۲۳ به واسطه اختلافی که بین خوانین لارستان شد، یکی از رؤسای آن جا متوسل به طایفه ای وهابی شد که در حدود بحرین مرکزیت داشتند. به این دستاویز، دسته ای از اعراب به لارستان آمده، قلعه بستک و جهانگیریه را تصرف نمودند. حسینعلی میرزای فرمانفرما، محمد صادق خان، پسر رضا قلی خان قاجار را با دسته ای از قشون بر سر آنها رانده، دو قلعه لارستان را تصفیه کرده و در حدود قطیف و بحرین نیز جمعی از آنها را به دارالبوار فرستادند. در سنه ۱۲۲۴ قوت امر طایفه وهابی به جایی رسید که شام را مسخر و شهر دمشق را متصرف شد. در سنه ۱۲۲۶ امام مسقط در مقابل این قوم، به فروماندگی و عجز معترف شده، از حسینعلی میرزا، فرمانفرمای فارس، استعانت نمود. محمد صادق خان قاجار، که در سال گذشته

در حدود بحرین جمعی را غریق بحر فنا کرده بود، در این سال نیز از مسقط و مطرح به نجد رفته، گوشمالی به وهابیه داد و آن مخاذیل را از قسمت عمده ای از سواحل عمان براند و سید سعید بن سید ثوینی را که پدر برغش سلطان زنگبار و سید ترکی امام مسقط است، آسوده کرد. بعضی گویند در آن زمان سید ثوینی پدر سعید در مسقط بود و مسقط و زنگبار هر دو در تصرف او بود.

نامه عباس میرزا به خدیو مصر و اقدامات او

در این مدت طولانی، حاج بیت الله الحرام، هرچه داشتند پیش وهابی بر طبق اخلاص می گذاشتند. مع هذا، گاهی به معرض قتل و نهب در می آمدند تا نامه ای از مرحوم عباس میرزای نائب السلطنه به مرحوم خدیو نامدار محمد علی پاشا رسید و تقاضای تادیب وهابیان شده بود. فرستادگان نایب السلطنه، که حامل نامه و هدایا بودند، در مراجعت به ایران هم تحف و هدایای خدیو و نامه وی را همراه داشتند، ولی گرفتار طایفه ای از اعراب شده، آنچه داشتند از کف داده، «رضیت من الغنیمه بالایاب» گفتند. چند نفر هم از سختی سفر، که رئیس هیئت مبعوثان نیز از آن جمله بود، به سفر آخرت رفتند. مجددا نایب السلطنه عباس میرزا، به توسط حیدر علی خان، برادر زاده حاجی محمدابراهیم خان شیرازی اعتمادالدوله صدر اعظم وزیر مرحوم آقا محمدخان قاجار، که عازم حج بیت الله بود، نامه ای به خدیو نامدار مصر نوشت و این رسالت و مراسله در وقتی بود که محمدعلی پاشا مؤسس خانواده خدیوی را سلطان محمودخان به قلع ماده وهابیان مکلف نموده و پاشا نیز حرمین و قدری از نجد را مصفی کرده بود، و حاجیان که از طریق مصر می رفتند،

در پناه ضمانت او و با دسته ای از قشون مصری می رفتند. جمله ای از مندرجات نامه عباس میرزا این است: حتی نشر الاعلام و نصر الاسلام و سل سيف الشهامه فاصفی ارض تهامه و رفع عماد المجد و قمع طغاه نجد و آمن مسالك الحجاج و ضامن سلامه الحاج. و میرزا ابوالقاسم قائم مقام نیز نامه و هدیه به حضور خدیو فرستاد و آنچه منوی خاطر نایب السلطنه بود، علاوه بر مطویات نامه، بر عهده عرض شفای حاجی حیدر علی خان گذاشت.

جنگ شش ساله خدیو مصر با وهابیان

و اجمالی از جنگ شش ساله خدیو مرحوم با وهابی مخذول، این است که چون در سنه ۱۲۲۲ فرمان سلطان محمود خان، پادشاه ممالک عثمانی و غیرت اسلامیت، مهیج خدیو به رفع غائله هائله وهابیان شد و فرستادن لشکر کافی از راههای خشکی متعسر، بلکه متعذر بود، زیرا که طایفه وهابی با کثرت عدت خویش قطع اتصالات راهها کرده بودند؛ ناچار از جمیع اطراف قطر مصری، چوبهای کشتی سازی به بولاق حمل نموده، و از آن جا به سوئیس [سوئز] می فرستادند و سفاین ساخته می شد، و چون فرستادن قسمت عمده قشون به بر نجد و حجاز منافی مصلحت داخله مصر بود، زیرا که قصه استبداد ممالیک در قطر مصری استعداد جنگی این مملکت را تهدید می کرد، خدیو معظم در سنه ۱۲۲۶ محفلی ساخته، اعیان مصر و رؤسای ممالیک را دعوت نموده که رسماً سرداری قشون مامور بلاد عرب را به فرزند خود توسن پاشا بدهد و شمشیر مرحمتی سلطان را به وی اعطا نماید. در جمعه پنجم صفر، که رؤسای ممالیک با موکب خویش وارد قلعه و در کریاس داخل شدند، درهای طرفین کریاس بسته شد و از

بالای بام و دیوار هدف گلوله شدند و تمام رؤسا به قتل رسیدند و منازل ایشان به امر پاشا غارت شد؛ و آنان که از فرمان حضور تخلف کرده بودند، دستگیر و مجازات شدند؛ و مامورین پاشا نیز در سایر بلاد مصریه هر یک از امرای ممالیک را سراغ نمود اعدام کرده، سرهای پرفتنه آنان را نزد خدیو فرستاد و شر آن جماعت، که مانع انتظام مصر و آسایش اهالی بود، به این اقدام پاشا منقطع شد. پس از تامین داخله، توسن پاشا را روانه بلاد عرب فرموده، در این وقت وهابیه، مدینه منوره را با سوراخ کردن باروی آن و قهر و غلبه و کشتن مستحفظین تصرف کرده بودند. توسن پاشا حرم نبوی را از لوٹ وجود آن طایفه تطهیر نمود. جواهر و نفایسی که از روضه منوره برده بودند، به استرداد عمده ای از آنها موفق شد. پس از آن قسمت بزرگی از این قوم را در طائف محصور و مقهور نمود. در شعبان سنه ۱۲۲۸ خود محمد علی پاشا به مکه معظمه مشرف و شریف غالب را مغلوب و به مصر روانه ساخت و شریف یحیی را به جای وی منصوب داشت و مواقع عمده وهابیان به تصرف قشون مصری در آمد، و هم بر این نسق، قوای وهابیه در انحطاط بود تا در ربیع الاخر سنه ۱۲۲۹ که سعود رئیس ایشان وداع زندگانی نمود. [از این پس فرزند عبدالله بن سعود قدرت را در نجد به دست گرفت.] در ذی حجه آن سال، که تمام ملل اسلامی عالم انتظار امنیت را می کشیدند، «هر که جایی داشت از جا کنده شد / طالب آن دولت فرخنده

شد»، با جمعیت فوق العاده صاحبان و قشون فاتح مصری تدارکی برای اعاشه چندین هزار نفوس دیده شده بود که ارزاق از هر جهت فراوان بود و محمدعلی پاشا و همراهانش فریضه حج به جای آوردند و به مصر معاودت نموده، در رجب سنه ۱۲۳۰ وارد قاهره شدند. توسن پاشا، که قبل از بازگشتن خدیو معظم روانه شهر درعیه، شهر عمد و پایتخت وهابیه، شده بود، آن جا را محاصره و شهر و قلعه رس [را]، که در حدود درعیه و با نهایت استحکام ساخته بودند، تصرف نمود. عبدالله بن سعود، که جانشین پدر و رئیس آن قوم بود، عریضه فوری نزد توسن پاشا فرستاد و مستدعی ترک قتال شد و تعهد کرد که بعدها در قبال امر خلافت، خاضع و طائع باشد. توسن پاشا قبول این مسئول را موکول به اجازت پدر خویش نموده، بیست روزه قرار مهادنت داد. در این وقت، مطلع شد که خدیو معظم مراجعت به مصر فرموده. بنابر این، خود به امر صلح قیام نموده و از شروط مصالحه آن بود که شهر درعیه را عبدالله، پسر سعود، به تصرف پاشا بدهد و اسلحه متحصنین را با نفایس شریفه، که از روضه مقدسه نبویه بر بوده بودند، رد نماید؛ و از جمله آن جواهر کریمه، قطعه الماس موسوم به «کوکب دری» بود؛ به وزن یکصد و چهل و سه قیراط. چون این شروط صلح را به پدر نوشت، محمدعلی پاشا قانع نشده، در جواب توسن پاشا نوشت که پسر سعود را باید به مسافرت آستانه (یعنی استانبول) مکلف سازی، و اگر قبول ننماید، جنودی نامحدود روانه سازیم که اثری از وی به جای نماند. این جواب با خبر

تمرد و طغیان قشون مصری و غارت شهر قاهره تواما به توسن پاشا رسید تا بدانند: هر کجا داننده ای است که به هر گردنده گرداننده ای است. توسن پاشا با حوادث سن زیرک و به امور سیاسی بصیرت داشت؛ و لله در القائل: «محتسب فتنه در این شهر ز من می داند / لیک من این همه از چشم شما می بینم.» ناچار ریاست اردو را به یکی از امرای مصر تفویض نموده، خود بر جناح استعمال روانه مصر شده، در ذی قعدة سنه ۱۲۳۰ وارد قاهره گردید، و در ظرف یک سال، به اعاده امنیت و تهیه عساکر جدیدی برای بلاد عرب موفق شدند و در این کرت، ابراهیم پاشا، پسر بزرگ حضرت خدیوی، به ریاست قشون مامور به ولایات عرب تعیین شد و در شوال سنه ۱۲۳۱ از بولاق عبور نموده، در ذی قعدة آن سال به ینبوع رسید و عازم زیارت مدینه منوره شده، و از ینبوع تا مدینه، و از آن طرف تا جدّه، مراکزی برای دستجات قشون معین نمود؛ تا قاطعان طریق، راههای رسیدن مدد را قطع نکنند. پس از آن، به بر نجد تاخته، شهر رس را، که باز به دست وهابی افتاده بود، استرداد کرد و چند شهر دیگر را، که عنزه مهمترین آنها بود، به تصرف آمده تا در جمادی الاولی سنه ۱۲۳۳ در مقابل شهر درعیه، کرسی بلاد وهابیه، که عبدالله پسر سعود و لشکریانش در آن جا بودند، فرود آمد.

تصرف درعیه و کشته شدن عبدالله بن سعود

وسعت این شهر به حدی بود که به محاصره آن، امکان نداشت که تسلیم شوند. لهذا قریه ای چند که دارای حصار محکم بودند، در بند محاصره افتاده، مرتبا تسلیم شدند و

کار محاصره شهر به این ترتیب و تدبیر آسان گردید. مع هذا، محاصره چند ماه به طول انجامید. عاقبت رئیس وهابیه دید که قرای اطراف شهر درعیه در تصرف مصریان است و در شهر از تنگی ارزاق احتمال انقلاب می رود، لهذا به تسلیم راضی شد و در هفتم ذی قعدة همان سال از ابراهیم پاشا، استدعای متارکه جنگ نمود؛ تا در فصول مصالحه تبادل آرا شود. عبدالله، پسر سعود، پس از متارکه جنگ به اردوی ابراهیم پاشا آمده، به لطف و احترام پذیرفته شد، و پس از مذاکراتی، جماعت وهابی تسلیم، و شهر درعیه را به تصرف دادند؛ به شرط این که مصریان، متعرض اهالی آن نشوند. و عبدالله به عنوان رغبت زیارت سلطان به اسلامبول رحلت نمود و کوب دری و باقی جواهر عتیقه و اعلای نفیسه را، که طایفه وهابی در سنه ۱۲۲۰ از مدینه برده اند، مسترد دارند. عبدالله از طریق مصر عازم آستانه (استانبول) شد. در هفدهم محرم سنه ۱۲۳۴ وارد قاهره شد و با خدیو معظم در قصر شبرا ملاقات کرد، و در نوزدهم محرم، روانه آستانه گردید، و به محض وصول به اسلامبول، مقتول شد، و در تمام بلاد حجاز و نجد امنیت برقرار و آنچه از یمن و شامات در تصرف وهابیه بود، به صاحبان اصلی واگذار شد و ابراهیم پاشا به طرف مصر مراجعت نموده، در بیست و یکم صفر سنه ۱۲۳۵ وارد قاهره شد و در کمال ابهت و جلال، داخل شهر گردید. سرود نظامیان و آواز عساکر مصری به این نغمه بلند بود: «نحن السیوف الباتره / نحن الاسود الکاسره / من ارض مصر قاهره / هیا بنا هیا بنا / السیر قد اکرمنا.» ابراهیم

پاشا از باب النصر وارد قلعه [شد] و شهر را هفت روز آذین بستند و جشن بزرگی گرفتند.

حرکت جدید وهابیان و تلگراف استمداد از دولتهای مسلمان

دیگر، طایفه وهابی را مجالی برای اعاده قوا و رجوع به حال قدیم و عروج به اوج ترقی نبود؛ تا در این چند سال که دول عالم مشغول جنگ عمومی یا محافظت اوضاع خویش بودند، طایفه وهابی با فراغ خاطر و بدون مزاحم تهیه عده و عده توقعی و تجاوزی نموده، احساء و قطیف را مجدداً متصرف شد و قطعه عمده ای از نجد و حجاز را مسخر ساخت. مکه مکرمه [را]، که هیچ مزاحمتی از اعراب یا شرفاء در مقابل نداشت، مورد حمله و تهدید نمود. متحد آلمانی به قنسولهای تمام دول که در جده بودند، نوشت که ما را با تبعه دول کاری نیست، فقط باید در خانه های خود نشست، اسلحه با خویشان نداشته باشند. پس به هر شکل بود مکه را متصرف شد و به مدینه هجوم آمده، رابطه اخبار ما از مدینه تلگراف دیگران است، بی سیم یا با سیم است. گاهی خبر بمباردمان مدینه و مسجد آن جا را می دهند؛ گاهی خرابی مسجد حمزه را نشر می نمایند؛ گاهی حمله به مدینه را تکذیب می کنند. ما همین قدر به دولتهای اسلامی متوسل، و ملوک اطراف و مشایخ اعراب را یاد آور می شویم که علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد. و این طایفه را که از روی دیانت و عقاید باطله خود جان و مال ما و خزاین حرمین شریفین و سایر مشاهد مکه مکرمه را هدر می دانند، باید به دقت مراقب باشند که هر وقت آثار تدارکات قلعه سازی و خریدن توپ و اسلحه از آنان مشاهده کنند، یکدیگر

را اطلاع دهند و با توافق و معاضدت و اتحاد در صدد جلوگیری برآیند، و الا پس از وقوع شنايع بر اظهار تنفر و ناله و افغان چه اثری مرتب خواهد شد. البته خاطر هر مسلمانی از این سوانح مکدر است، لکن اظهار احساسات عملی بر همه واجب و به قاعده «الاقرب فالاقرب» هر دولتی که نزدیکتر است و طریق حمله و دفاع بر او مسدود نیست، باید دوای وظایف اسلامی و تکلیف غیرتمندی خویش را اهم مقاصد دینی و دنیوی بشناسد. و السلام علی من اتبع الهدی و خلف الهوی امید که نگارنده این اوراق را در تحریر مطالب مذکوره، که با نیت خالص از شوائب است، ثوابی باشد. الفقیر الی ربه المجیب فی شهر صفر الخیر ۱۳۴۴ محمد حسین قریب

فصل در اوضاع اخیر و هابیان

طایفه وهابیه پس از خذلان و مغلوبیت سابقه، در خیال تجدید شورش و طغیان بودند. ولی چون این عزیمت را بروز و ظهوری نبود، کسی هم تعرض به آنان نمی کرد، لهذا از روی فراغت، الرياض، که در بر عرب نقطه ای به آن خوش آب و علف سراغ نمی دهند، مطمح نظر ایشان شده، به آبادی آن و بنیان شهر، قلعه و مستحکمات پرداختند و شهری شامل همه لوازم معیشت و دارای بیش از پنجاه هزار سکنه را مرکز خود قرار دادند. بعد از آن که شریف حسین بن علی اسما سلطان حجاز شد، وهابی که مدتها حجاز را در تصرف داشت و فعلا هم نفوذ و استعدادی حاصل نموده، قریب دو میلیون جمعیت دارد و تمام مردان برای قتل و غارت حاضر بودند و آن را جهاد می خوانند، به بهانه رفع ظلم سلطان حجاز

که حجاج هر دیار از او شکایت داشتند، به آن حدود حرکت کرد. شریف حسین هرچه از حاجیان به انواع حیل اخذ می کرد، قشون خود را قسمتی که موجب رضا باشد نمی داد، لهذا لشکر ناراضی از روی جدیت برابر گلوله دشمن نمی رود، اما وهابی از روی عقیده جنگ می کند و رئیس خود را رئیس روحانی و جسمانی می داند و بهشت را - چه قاتل و غالب باشد، چه مقتول و مغلوب - حق خویش می پندارد. این بود که سلطان حجاز مجبور به فرار شد و طایفه وهابی پس از تصرف مکه و تصفیه تمام قلعه و قریه و منزلهای بین الحرمین، به محاصره مدینه پرداختند. آنچه آبادی در خارج مدینه بود، چون استحکامی نداشت، بدون مزاحم به حیطة تصرف ایشان آمد. تلگراف بی سیم برلن و لندن خبر محاصره مدینه را دادند. به ضمیمه این که مسجد مدینه یا مشهد حمزه، که در دامنه کوه احد است، هدف گلوله توپ شده است. پس از چند روزی، این خبر تکذیب شد، زیرا که صورت سؤال و جوابی اشاعه دادند که خدیو مصر بر این شنایع وهابیه اعتراض نموده و در جواب آن اظهار شده که ما با اهالی، غرض و زحمتی نداریم؛ طرف ما حسین بن علی است؛ علاوه بر آن که خود را ذمه دار احترام مساجد و مشاهد مقدسه می دانیم. عجب! حسین در جزیره قبرس است، [و] وهابی در مدینه، به بهانه جنگ با وی، قتل و غارت می کند و جمعیت هم روز به روز در تزايد، زیرا که اسم غارت مهیج است و باعث رواج دین متبدعین؛ تا آن که اخیرا تلگرافی از اهل مدینه خطاب به

اعلی حضرت شاه ایران و علمای اعلام رسید که ما محصور و طرف حمله و بمباردمان هستیم و آب و نان بر ما بسته شده و شنایعی که در کربلا و مشهد مولانا ابی عبدالله علیه السلام از این قوم سر زده، اینک در مدینه مکرمه اقدام کرده اند و در اسلامیت از شما استرحام می کنیم. در تمام ایران، در اثر همان خبر اول، قبل از اشاعه تکذیب، ولوله و اضطراب شد. بازارها را بستند و در جوامع و مجامع اظهار تنفر از این حرکات نمودند. البته در سایر ممالک دور و نزدیک هم اظهار حیات و حسیات شده است و چنان می نماید که دول معظمه اروپا، خاصه آنها که در مستعمرات و متصرفات خود رعیت مسلمان دارند، برای تالیف قلوب مسلمین، عموماً، و برای ترضیه خاطر رعایای خودشان، خصوصاً، در این باب چاره جویی می نمایند؛ و دولت انگلستان، که رعیت مسلمان بیش از همه دارد، بیش از دیگران اقدام خواهد کرد. اکنون هم در صدد اصلاح بین رئیس وهابیه و شریف حسین هستند که حدودی برای هر یک معین شده، فتنه بنشیند و نزاع از میان برخیزد.

تنبیه

نام فرمانفرمای نجد و حجاز، که از وهابیه قریب یکصد سال قبل آن جا را به تصرف داشت، در بعضی کتب مسعود نوشته است، و صحیح سعود است؛ و همچنین عبدالله پسرش در یکی از تواریخ عبدالدین نوشته شده، و این سهو از کاتب است. اما پسر مرحوم محمد علی پاشا، که رئیس قشون مصر بود و قبل از ابراهیم پاشا به جنگ وهابی رفت، معلوم نشد توسن پاشا یا توسن پاشا بوده، و در بعضی کتب توسن پاشا

تذییل: سالشمار جنگ مصریان با وهابیان

در ذکر بلاد و حصونی که با قدم عساکر مصر مسخر شد، به ترتیب سال و ماه: فتح مکه معظمه و طائف و جدّه به دست طوسن پاشا. سنه ۱۸۱۳ مسیحی. [۱۲۲۸ ق]. فتح قنفذه به دست پاشای مذکور. سنه ۱۸۱۴ [۱]، ولی طولی نکشید که مجدداً به تصرف وهابی آمد. مصالحه طوسون با وهابی به شرط تخلیه تمام حجاز از قشون وهابی و تخلیه قصیم از مصریان و اعتراف وهابی به سلطنت سلطان محمود خان. سنه ۱۸۱۵ [۲]. امضا نکردن محمد علی پاشا مصالحه را مگر به تخلیه احساء و مسافرت عبدالله بن سعود به اسلامبول. سنه ۱۸۱۵ [۳]. رفتن ابراهیم پاشا به جنگ وهابیان. سنه ۱۸۱۶ [۴] و رسیدن هدایا و نامه ابن سعود در قصیم و قبول نشدن هدایا و موکول شدن جواب عریضه به وصول درعیه مرکز وهابی. رفتن پاشا از ینبع و مدینه مشرفه به حج و مراجعت به اردوی خود و رفتن از حناکیه به سرکوب اعراب و آوردن هشتصد شتر و چهار هزار گوسفند و تسلیم شدن قبایل عرب. سنه ۱۸۱۷ [۵]. شیوع تب و کلرا در لشکر مصر از شدت گرمای روز و سرمای شب و مدد خواستن از پدر پس از تلفات بسیار. سنه ۱۸۱۷ [۶]. توجه پاشا به تسخیر شهر رس و مانع شدن باران شدید و مراجعت نمودن با غنایم بسیار و پس از چند ماه جنگ نمودن که هشتصد نفر از وهابی مقتول و دو هزار شتر با مواشی بسیار از آنان گرفته شد. سنه ۱۸۱۸ [۷]. حرکت پاشا از ماویه با چهار هزار پیاده و هزار و دویست سواره، سوای خدم و

حشم و اردو و بازار به جانب [رس] و محاصره و بمباردمان در مدت شش روز و سه حمله سخت و تلف شدن سه هزار و هشتصد تن از مصریان و یکصد و شصت نفر وهابی و ظهور ضعف در قشون مصری و قرار ترک محاصره. سنه ۱۸۱۸ [۸]. محاصره خیره و تصرف و اقامت یازده روز که در این ایام آنچه برای جیره و علیق لازم بود، قیمت آن به اعراب داده می شد، و به این واسطه جلب قلوب اعراب شد، و پس از آن، قلعه عنیزه را شش روز محاصره و گلوله باران نمود، و در این گیر و دار، انبار باروت آتش گرفت و اهالی تسلیم و خلع سلاح شدند. و پس از آن که وهابیان خارج شدند، قلعه را محکم نموده به انتظار وصول لشکر و ملزومات جنگ بود. سنه ۱۸۱۸ [۹]. تسلیم شدن بلاد قسیم و محاصره سه روزه قلعه بریدعه و تصرف آن و اقامت دو ماهه در آن جا و رسیدن ذخایر جنگی و هشتصد تن قشون مصری. سنه ۱۸۱۹ [۱۰]. تسلیم شدن قلعه مذنب و محاصره شقرا در یازده روز و گرفتن اسلحه محصورین و مرخص کردن آنها و بشارت این فتح را به مصر فرستادن با مقداری از گوش وهابیان. سنه ۱۸۱۹ [۱۱]. عزیمت شهر درعیه و ضبط قلعه خرّمه، دوازده فرسخی درعیه، پس از جنگ سخت و قتل عام و غارت، که جز زنان بر احدی ابقا نشد. سنه ۱۸۱۹ [۱۲]. رفتن پاشا به جانب شهر درعیه و تصادف با لشکر بزرگ وهابی در قرین و جنگ دو شبانه روز و فتح توپخانه مصریان و امیر حارث،

که سرکرده وهابی بود، در این جنگ شجاعتی عجیب نموده که تمام صفوف لشکر مصر را شکافته، خود [را] به پاشا رسانید. یکی از سواران چرکس به زخم نیزه او را به خاک و خون در کشید و به هلاکت او وهابیان شکسته و منهدم شدند و در شهر درعیه تحصن اختیار کردند. مدت بیست روز محاصره بود و توپخانه در خاتمه کار، قلعه های اطراف و بروج شهر را منهدم نموده، عبدالله بن سعود و خواص او و بزرگان شهر گرفتار شدند و قبل از گرفتاری، امان خواسته بود که به مصر رفته، از آن جا به حضور سلطان مشرف شود. پاشا نیز پس از تسخیر شهر اهالی را از قتل و غارت امان داد؛ فقط اسلحه را گرفت و رؤسای وهابیه را، که پانصد تن بودند، در مسجد درعیه برای مناظره با مشایخ اهل سنت حاضر نمودند و چهار روز از این کار گذشت و آن جماعت از عقیده خود برنگشتند تا به مجازات رسیدند و پاشا دسته ای از لشکر آن جا گذارده، به طرف خرمه مراجعت کردند. چند نفر از غلامان او سوء قصدی کرده بودند. یک نفر رئیس آنان تیری به سمت پاشا انداخت و آسیبی نرسید. مرتکب و همراهانش به جزای عمل رسیدند. سنه ۱۸۱۹ [۱۳]. پس از فتح درعیه، چون تدارک ارزاق در آن جا ممکن نبود، پاشا به بادیه عرب توجه کرد. در نزدیکی کوه شمر، جنگی هولناک با قبیله عنزه نموده، ایشان را متفرق ساخت. پس از آن شروع به اصلاح امور و تامین طرق تجارت نموده، قلعه هایی برای مستحفظان امنیت بنا کرد و چاهها برای زراعت احداث فرمود. شهر درعیه

را از پای ویران ساخت. ابن سعود و جمعی از رؤسای آن بلاد را به مصر فرستاد، و چنان که گفتیم، ابن سعود را از مصر به آستانه فرستادند و در آن جا به امر سلطان مقتول شد. در سنه ۱۸۱۹ [۱۴]. و ابراهیم پاشا پس از این اقدامات بزرگ و نظم بلاد و امن عباد به مصر مراجعت نمود.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

